

اتابک چگونه کشته شد*

دکتر جواد شیخ‌الاسلامی

بخش یکم

اتابک چگونه کشته شد؟ کجا کشته شد؟ در چه روزی کشته شد؟ هیچ کدام از این نکات مورد بحث و مناقشه میان مورخان عصر مشروطیت نیست. همه می‌دانند که اتابک را شامگاه شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵ قمری هنگامی که در معیت مرحوم سیدعبدالله بهبهانی از سرسرای پارلمان بیرون می‌آمد به ضرب طپانچه از پا درآوردند. فاصله زمانی بین ترور شدن این مرد و فوت شدنش ظاهراً بیش از ربع ساعتی طول نکشیده بود. هیچ‌کدام از این نکات مورد بحث یا اختلاف نظر نیست. با تمام این اوصاف، مسئله قتل اتابک از همان لحظه وقوع به گرد و غبار مزاحم تاریخ - یعنی شایعات و روایات ضد و نقیض - آلوده شده است و پرده ابهامی که بر گرد این قتل سیاسی ایجاد گردیده در درجه اول ناشی از این تصادف ذهن آشوب است که دو رکن متضاد سیاست آن روزی ایران - یعنی محمدعلی شاه قاجار و مشروطه‌خواهان انقلابی - هر دو به از بین رفتن این

* اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان ۱۳۸۹، شماره ۲۷۷ و ۲۷۸، ص ۸۲ تا ۱۰۳.

مرد علاقه‌مند بوده‌اند. تضاد قشری که در این زمینه هست، یعنی مخالفت خود شاه با مردی که در آغاز کار این همه مورد اطمینانش بود و او را آشکارا برای کندن بنیان مشروطیت از فرنگستان به تهران فرا خوانده بود، هیچ لازم نیست دیده کنجکاو تحقیق را تار کند زیرا توطئه‌هایی از این قبیل که در آن شاهان و خلفا در نقشه قتل وزیران و رایزنان مقرب خود دست داشته‌اند نه تنها در تاریخ گذشته ایران بلکه در تاریخ سایر ملل جهان نیز سابقه‌هایی مکرر و عبرت‌انگیز دارد.

یکی از نقاط مبهم قتل اتابک تا مدتی عبارت از هویت قاتل او بود. اکثر مشروطه‌خواهان - نیز غالب مورخان بعدی نهضت مشروطیت - همواره بر این نظر بودند که عباس‌آقا آذربایجانی او را کشته است (و این نظری است که امروز تقریباً منکر ندارد) در حالی که عده‌ای دیگر و در رأس آنها مرحوم حاج مخبرالسلطنه هدایت - تا پایان عمر معتقد بودند که تروریست‌های مخصوص محمدعلی‌شاه اتابک را موقعی که در تاریکی شب از مجلس خارج می‌شد به ضرب طپانچه از پا درآوردند و سپس برای اینکه رد پای خود را گم کنند عباس‌آقا را که در حوالی میدان بهارستان قدم می‌زد کشتند و قضیه را بدین‌سان گل‌آلود کردند.

در پاییز سال ۱۳۲۵ (شمسی) مرحوم میرزا محمدخان قزوینی که در آن تاریخ نوشتن «وفیات معاصران» را به ترتیب حروف تهجی در مجله یادگار آغاز کرده بود، در ماده الف در ذیل تاریخ فوت امین‌السلطان، شرح مختصر زیر را نوشت:

«میرزا علی‌اصغرخان اتابک اعظم، پسرآقا ابراهیم امین‌السلطان، صدر اعظم

ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه، در بیست و یکم رجب سنه هزار و سیصد و بیست و پنج قمری موقعی که از مجلس شورای ملی خارج می شد به دست شخصی از اهالی آذربایجان به نام عباس آقا به قتل رسید.^(۱)

مرحوم حاج مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه) بی درنگ نامه ای به مرحوم اقبال آشتیانی (مدیر و مؤسس یادگار) نوشت^(۲) و نظر سابق خود را که کشندگان اتابک تروریست های محمدعلی شاه بوده اند مجدداً تأیید کرد. نامه مرحوم هدایت از آنجا که بسیار مختصر و مفید نوشته شده است، جا دارد که عیناً نقل شود. روی سخن ایشان در این نامه با مرحوم اقبال است.

«در شرح و فیات معاصران موضوع قتل اتابک را خواندم. بلی مشهور بود که اتابک را از طرف ملیون عباس آقا نامی زد. این قول را شهرت دادند لکن دروغ بود. بنده همه جا همراه (نخست وزیر مقتول) بودم به خصوص در مجلس که بسیار خوب برگزار شد و پس از پایان مجلس مدتی اتابک و سیدعبدالله و بعضی وکلا، منجمله تقی زاده، حاضر بودند صحبت های خوب شد. دست خطی که صبح از محمدعلی شاه گرفته بودیم با اصلاحاتی که شاه به خط خودش کرده نزد من است. در موقعی که شرفیاب شدیم گفت آمده اید دست خط عزل مرا بگیرید.

باری برای قتل اتابک دبیرالسلطان و مقتدر نظام و صنیع حضرت و موقر مأمور بودند. به تالار مجلس هم موقعی که اتابک با وکلا صحبت خصوصی می کرد وارد شدند. سعدالدوله هم به منزل میرزا حسین خان منشی سفارت اتریش آمده بود. در راه قیطریه دو سه جا مأمورین شاه بودند که اگر در مجلس موفق نشدند در راه اتابک را بزنند. گلوله که دهن عباس آقا خورده بود اهل بصیرت (کارشناسان) گفتند که خودش زده است. در آن جنجال که کسی به کسی نبود

عباس آقا چه داعی داشت خودش را بزند. اینها استحسنات است. آنچه تردید ندارد اقرار خود محمدعلی شاه است در عدلیه به روایت اورنگ. من یک دور کره زمین با اتابک سفر کردم. عقاید او را از اول تا آخر می‌دانم، بلاشبهه اتابک فدای مجلس شد و آنچه (درباره مخالفت او با مجلس) مشهور است صحت ندارد. در آن اوقات مرکز ملت انجمن آذربایجان بود و رئیس انجمن تقی‌زاده. خود تقی‌زاده از آن دست خط (که اتابک از شاه گرفته بود) و صحبت‌هایی که در مجلس علنی و بعد از آن در جلسه خصوصی شد کمال رضایت را داشت. بیش از این زحمت نمی‌دهم. بین خود و خدا مطلب همین است و غیر از این نیست. مهدیقلی هدایت»

با تمام این اوصاف، براساس مدارکی که در صحت و اصالت آنها دیگر جای تردید نیست می‌توان گفت که کشنده اتابک همان عباس آقا آذربایجانی بوده است ولی در مقام انصاف نمی‌توان مخبرالسلطنه و دیگران را ملامت کرد که چرا دچار این اشتباه تاریخی شده و نوشته‌اند که تروریست‌های مخصوص شاه اتابک را زدند. در آن تاریخ قراین بسیار قوی وجود داشت که این سوءظن را تأیید می‌کرد.

در گزارش سالیانه اسپرینگ رایس (وزیر مختار انگلیس در تهران) که مربوط به وقایع سال ۱۹۰۷ است، اشکالاتی که اتابک با آنها روبرو بوده به تفصیل ذکر شده است:

«اشکالاتی که نخست‌وزیر فقید با آنها مواجه بود بسیار عظیم و کمرشکن بودند. او (اتابک) به زودی پس از احراز مقام نخست‌وزیری به این نتیجه رسید که چشم مساعدت از شاه داشتن انتظاری بی‌مورد است. سیاست اعلیحضرت شاه

(محمدعلی) بسیار موجز و ساده بود به این معنی که تصمیم داشت هر نوع وعده مساعدت که مشروطه‌خواهان بخواهند در ظاهر به آنها بدهد ولی در باطن تمام مساعی خود را برای برانداختن حکومت مشروطه به کار برد. براساس دلایلی که در دست دارم معتقدم که روس‌ها در زمانی که شاه فعلی هنوز ولیعهد بوده است او را مطمئن کرده بودند که پس از نیل به مقام سلطنت اگر در مبارزه با مشروطه‌خواهان کارش به بن‌بست کشید به کمکش بشتابند. براساس این‌گونه قول‌ها و وعده‌ها، او به راستی معتقد شده بود که حکومت روسیه و مأموران رسمی آن دولت در ایران، به همه حال حامی و پشتیبانش هستند و شیوه تلقین اطرافیان روسی‌اش هم بدبختانه این ایمان و عقیده بدفراجم را تقویت می‌کرد.^(۳)

اما با شروع مذاکرات سیاسی میان انگلستان و روسیه (برای عقد قرارداد ۱۹۰۷) ناگهان ورق برگشت و سیاست رسمی دولت روسیه در ایران دگرگون شد. میان دولتین عاقد قرارداد قول و قراری به این مضمون رد و بدل گردید که در آتیه در کار داخلی ایران مداخله نورزند.^(۴)

این قسمت از گزارش وزیر مختار انگلیس که اشاره می‌کند روس‌ها در زمان ولیعهدی محمدعلی شاه قول‌ها و وعده‌هایی به او داده و مطمئنش کرده بودند که در مبارزه با ملت خویش از وی پشتیبانی خواهند کرد (و او هم باور کرده بود) از هر حیث با نوشته‌های سیدحسن تقی‌زاده، تطبیق می‌کند. سال‌ها بعد که شاه قاجار از سلطنت خلع، و به سفارت روسیه پناهنده شده بود از تقی‌زاده خواهش کرد او را ملاقات کند:

«... وقتی اینجانب محمدعلی میرزا را پس از خلع از سلطنت و تحصن در سفارت روس در زرگنده برحسب تقاضای خودش ملاقات کردم به ترکی با من

صحبت کرد و گفت من به روس‌ها چنان امید بسته و تکیه کرده بودم که خیال می‌کردم آنها هند و ماچین را هم زیر نگیں من خواهند آورد»^(۵)

وزیر مختار انگلستان به گزارش خود ادامه می‌دهد:

«... براساس اطلاعاتی که از منابع موثق دریافت کرده‌ام جای کوچک‌ترین تردید برایم باقی نمانده، که انگشت خود شاه در قضیه قتل اتابک کار می‌کرده است گرچه توطئه قتل، پس از اینکه به نتیجه رسید، آن‌ا به عنوان یک پیروزی ملی در سراسر کشور تلقی شد و ملت ایران از این قاتل جوان (که خود را بعد از ارتکاب عمل بی‌درنگ کشت). تجلیلی که شایسته قهرمانان است به عمل آورد.

وزیر مختار انگلیس: اتابک در شب پیش از کشته شدنش برای ملاقات من به سفارت آمده بود و از مجموع مذاکراتی که آن شب با هم داشتیم به این نتیجه رسیدم که نخست وزیر فقید، شاه را مسئول و علت اساسی تمام بی‌نظمی‌ها در کشور و سعدالدوله را آلت اجرای مقاصد او می‌شمارد. شخص اخیر به قراری که از منابع موثق تحقیق کرده‌ام، پیوند محرمانه با انجمن‌های مخفی تهران که برای نگهداری از مشروطیت به وجود آمده‌اند برقرار کرده و بدین وسیله موفق شده بوده است اطلاعاتی در اختیار آنها بگذارد که به قیمت جان اتابک تمام شد. در پرتو این اطلاعات، مشروطه‌خواهان جداً باور کردند که اتابک پیوند محرمانه با شاه دارد و می‌خواهد مجلس را از داخل به کمک وکلایی که با خود همدست کرده است متلاشی سازد.^(۶) سعدالدوله انجمن‌ها را تشویق کرد که اگر می‌خواهند کشور را نجات دهند عجله کنند و کار اتابک را پیش از آنکه وی به نقشه خود جامه عمل بپوشاند بسازند.

سران توطئه ظاهراً موفق شده بودند چند تن از عمال مخفی خود را به

عنوان اعضای رسمی وارد انجمن سرّی مشروطه‌خواهان بکنند. این عده که دستور خود را باطناً از سعدالدوله و دربار می‌گرفته‌اند پول و نیز مقداری اطلاعات محرمانه در اختیار انجمن گذاشتند. در قبال این اطلاعات که به ظاهر موثق می‌نمود، معتقد کردن انجمن سرّی به اینکه تنها راه نجات کشور افنای اتابک است، کاری نسبتاً ساده بود. جاسوسان سعدالدوله انجمن را معتقد کردند که اتابک با شاه و سفارت روسیه همراز است و چیزی نمانده که اکثریت وکلا را با خود همدست کند و به کمک دوست صمیمی‌اش صنیع‌الدوله (رئیس مجلس) قرضه جدیدی از روسیه بگیرد. انجمن سرّی دستور از بین بردن اتابک را صادر کرد و این دستور درست همان روز که به نظر می‌رسید نخست‌وزیر به هدف خود (مطیع کردن شاه در قبال مجلس) رسیده است به معرض اجرا گذاشته شد.^(۷)

در گزارشی جداگانه که مستر جرج چرچیل (دبیر شرقی سفارت انگلستان در تهران) به رئیس خود (اسپرینگ - رایس وزیر مختار انگلیس) داده از قول صنیع‌الدوله نقل شده است که:

«نقشه قتل اتابک بی‌شک و شبهه از طرف حزب مرتجعان که در رأس آنها دشمن خونی وی (میرزا جوادخان سعدالدوله) قرار دارد تنظیم شده بوده است. یکی از کسانی که در این قضیه دخیل بوده جوانی بود کم‌سن که مأموران دولتی اندکی بعد از اتفاق قتل دستگیرش کردند. بازجویی از این جوان ثابت کرد که در توطئه قتل اتابک انگشت یکی از انجمن‌های مخفی تهران که پدر همین جوان رئیس آن انجمن بوده کار می‌کرده است. در خانه پدر وی که عجالتاً توقیف شده است اسنادی به دست آمد که نشان می‌داد سپهدار (محمودولی‌خان نصرالسلطنه

تنکابنی) فرمانفرما (شاهزاده عبدالحسین میرزا) علاءالدوله (احمدخان قاجار برادر احتشام السلطنه) امیربهدادر جنگ (حسین پاشاخان) نایب السلطنه (کامران میرزا، عمو و پدر زن محمدعلی شاه) و سعدالدوله (میرزا جوادخان) همگی دست داشته و پول در اختیار انجمن مخفی گذاشته بوده‌اند. به علاوه ثابت شد که این عده جمعی از محارم و جاسوسان خود را بی‌آنکه سایر اعضای انجمن پی به هویت حقیقی آنها ببرند به عنوان مشروطه‌چی وارد آن انجمن کرده بوده‌اند. این جاسوسان که دستورات خود را از سعدالدوله می‌گرفته‌اند موفق شده بودند اعضای انقلابی و مشروطه‌خواه انجمن را معتقد کنند که اتابک و صنیع‌الدوله هر دو خائن‌اند و خیال فروش میهن را به بیگانگان دارند...»^(۸)

در تمام این گزارش‌ها مکرر از انجمن سرّی مشروطه‌خواهان که تصمیم قتل نخست‌وزیر (اتابک) را گرفته و دستور از بین بردن او را صادر کرده است نام برده می‌شود. اکنون باید تحقیق کرد و دید این کدام انجمن بوده است که عملیات مخالفان مشروطه را در خفا به شدت می‌پاییده و دستور قتل سران استبداد را که متهم به همدستی با محمدعلی شاه و روس‌ها بوده‌اند صادر می‌کرده است؟^(۹)

روشن کردن این موضوع بسیار ضروری است چون در آن تاریخ عده زیادی انجمن‌های ملی و غیر رسمی برای نگرهبانی مشروطیت به وجود آمده بودند.

«این انجمن‌ها مراکز غلیان دائمی بودند و در کشمکش‌های مجلس با دولت تکیه‌گاه مجلس بودند. عده آنها به تدریج تزاید گرفت و وقتی به ۱۴۴ انجمن رسید.»^(۱۰)

در آن تاریخ انجمن‌های ایالتی و ولایتی هم در ایران تأسیس شده بود ولی انجمن‌های ملی و غیررسمی که تقی‌زاده به آنها اشاره می‌کند، انجمن‌های سیاسی بودند که فقط برای حفظ مشروطیت به وجود آمده بودند و ارتباطی با انجمن‌های ایالتی و ولایتی نداشتند.

براساس مدارکی که در پایین نقل می‌شود می‌توان گفت منظور از آن انجمن مخفی که در گزارش‌های سفارت انگلیس مکرر به آن اشاره شد، کمیته سرّی انقلاب ملی بوده است. شرح تشکیلات، وظایف، و نام اعضای این کمیته را مرحوم دکتر مهدی ملک‌زاده (پسر مرحوم حاج ملک‌المتکلمین) در کتاب تاریخ مشروطیت ایران آورده است و شرحی که در پایین نقل می‌شود از جلد دوم تاریخ مشروطیت آن مرحوم (صفحات ۲۱۸-۲۲۰) استخراج شده است:

«کمیته سرّی انقلاب ملی که از رشیدترین و مهم‌ترین فرزندان انقلاب تشکیل یافته بود مرامش مقاومت با استبداد و ایجاد یک حکومت مشروطه حقیقی بود که نیروی خود را از خون و آتش و آهن بگیرد. کمیته انقلاب از شانزده نفر رهبران مشروطه تشکیل یافته بود و ما برای اینکه فرزندان آینده ایران، پیشوایان انقلاب مشروطیت و رهبران نهضت مقاومت را خوب بشناسند به ذکر اسامی آنها مبادرت می‌کنیم:

۱. ملک‌المتکلمین
۲. سید جمال‌الدین اصفهانی
۳. میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل
۴. سیدمحمد رضا مساوات
۵. سیدحسن تقی‌زاده

۶. حکیم‌الملک
۷. سیدعبدالرحیم خلخالی
۸. سیدجلیل اردبیلی
۹. معاضدالسلطنه
۱۰. میرزا سلیمان خان میکده
۱۱. حسینقلی خان نواب
۱۲. میرزا علی‌اکبرخان دهخدا
۱۳. حاجی میرزا ابراهیم‌آقا
۱۴. میرزا داودخان علی‌آبادی
۱۵. ادیب‌السلطنه
۱۶. نصرت‌السلطان

جلسات کمیته نیمه شب‌ها در خانه حکیم‌الملک واقع در خیابان پست‌خانه تشکیل می‌شد و اعضای آن قبل از طلوع متنفرق می‌شدند...»^(۱۱)

قراینی در دست است که نشان می‌دهد آن انجمن مخفی که دستور قتل اتابک را صادر کرد همین کمیته انقلاب ملی بوده است. دکتر ملک‌زاده در جلد سوم تاریخ مشروطیت ایران می‌نویسد:

«اتابک در دوره‌ای که دنیا با گام‌های بلند به سوی علم و آزادی پیش می‌رفت در حدود سی سال زمامدار مطلق و فرمانروای ایران بود و در این زمان طولانی نه تنها قدمی برای اصلاحات برنداشت و چاره‌ای برای آسایش مردم نیندیشید بلکه وقت خود را به طرفداری از استبداد و ترویج فساد و رشوه‌گیری و اجنبی‌پرستی صرف کرد و مردمان پست و فرومایه را به کارهای مهم دولتی

گماشت و هر کسی را که فکری روشن یا اندیشه‌ای بلند داشت از میان برداشت. میرزا آقاخان کرمانی، روحی، خبیرالملک، هر سه به امر آن صدر اعظم جابر به دست محمدعلی میرزا شهید شدند. و صدها آزادی‌خواه در دوران زمامداری او یکی بعد از دیگری راه نیستی پیش گرفتند.

این بود که کمیته انقلاب ملی که از رهبران آزادیخواه تشکیل شده بود و هر یک از آنها آماده بود جان خود را به رایگان فدای مشروطیت کند، وجود اتابک را برای بقای مشروطیت خطرناک دانسته، برای حفظ آزادی و پایداری نشدن خون هزاران نفر که در راه تحصیل مشروطیت ریخته شده بود، او را محکوم شناخته و دستور از بین بردنش را به کمیته اجرائیه داد و عباس‌آقا خود داوطلب این خدمت شد و برای حفظ آزادی و مشروطیت، مردی را که خار پیش پای مشروطه‌خواهان شده بود به قیمت از دست دادن جان خود از میان برداشت.^(۱۲)

در نوشته‌های مرحوم ملک‌زاده یکی دو فقره اشتباه تاریخی و احساساتی هست که باید اصلاح شود. در دوره استبداد ناصری صدر اعظم جوان کشور را «زمامدار مطلق و فرمانروای ایران» خواندن اغراقی است بس بزرگ و خارج از قلمرو انصاف. همه می‌دانند که در آن سال‌ها فرمانروای مطلق ایران و مخالف حقیقی اصلاحات در کشور شخص ناصرالدین شاه بود و بس. صدراعظم‌ها و وزراء آن دوره چیزی جز آلت بی‌اراده برای اجرای اوامر شاه نبودند. از این موضوع البته نباید چنین نتیجه گرفت که امین‌السلطان صدراعظمی شریف بوده است زیرا اجنبی‌پرستی، رشوه‌گیری، و ارتباط نادرست او با خارجی‌ها (اول با انگلیسی‌ها و سپس با روس‌ها) حقایقی است انکارناپذیر. نیز این مطلب که

عباس آقا خود داوطلب کشتن اتابک شده است صحیح نیست. بلکه چنانکه از یادداشت‌های حیدرخان عموغلی (که از موثق‌ترین مدارک مربوط به این واقعه است) استنباط می‌شود ضارب اتابک قرار بوده به قید قرعه انتخاب شود و قرعه به نام عباس آقا درآمده بوده است.^(۱۳)

یادداشت‌های عموغلی که بدبختانه در نقطه‌ای بسیار حساس به پایان رسیده و ناقص مانده، جریان قتل اتابک را بدین‌سان شرح می‌دهد:

«میرزا علی اصغر خان اتابک که محمدعلی میرزا او را مخصوصاً برای انهدام اساس مشروطیت از فرنگ به ایران آورده بود، هفتاد نفر از وکلای پارلمان را با دادن پول و وعده و غیره طرفدار و حامی خود قرار داده و آنچه که میل داشت به اکثریت آرا پیش می‌برد.

خیانت‌های سابقه (کذا) میرزا علی اصغر خان ابدأ منظور نظر نبوده مجدداً شروع به خیانت‌های پی‌درپی کرده اتصالاً بدون آنی استراحت در کار انهدام اساس مشروطیت بود چنانچه شیخ فضل‌الله مجتهد را نیز پول داده، تحریک کرده، با جمعی هواخواهانش به حضرت عبدالعظیم فرستاد و آن غائله را برپا نمود.

حوزه مخفی اجتماعیون عامیون تهران (= شعبه مرکزی حزب سوسیال دموکرات ایران) که مرحوم ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ نیز در آن حوزه عضویت داشتند اعدام اتابک را رأی داده و به «کمیته مجری» حکم اعدام اتابک را فرستادند.

کمیته مجری هم حکم را به «هیئت مدهشه» که عبارت از دوازده نفر تروریست تقسیم به سه جوقه چهار نفری و در تحت ریاست من (حیدر

عمواغلی) بودند فرستاد. کمیسیون مخصوص از برای تعیین اسلحه یعنی اینکه ترور با بمب شود یا اسلحه دیگر منعقد گردید. پس از مشاورت تعیین اسلحه شد و با اکثریت آرا بمب یا اسلحه دیگر را صلاح ندیده بنا شد که با رولور این کار انجام پذیرد. در هیئت مدهشه قرعه کشیده شد و نام عباس آقا بیرون آمد. دو نفر هم برای او محافظ قرار داده شد. چندین دفعه به قیطره عمارت بیلاقی (اتابک) در شمیران رفته که من هم با آنها بودم و ممکن نشد که کار انجام پذیرد. خبر داده شد که فردا (بیست و یک رجب) اتابک به پارلمان خواهد آمد. روز جمعه بیستم، من و عباس آقا و میرزا علی اکبر و حسن آقا (برادر عباس آقا) به حمام رفتیم. فردا به پارلمان رفته بلیطی برای عباس آقا گرفته شد که در جزء تماشاچیان به پارلمان رفت ولی ما در حیاط مجلس راه رفته و صحبت می کردیم. دو ساعت و نیم از شب گذشته، اتابک بیرون آمده با سید عبدالله مجتهد صحبت کنان به طرف در می آمدند. تقریباً شش قدم به در مانده، سیدی برای تظلم سید عبدالله را نگاه داشت ولی اتابک جلو آمد در حالی که چندین لاله در جلوش می آوردند. همین که دو قدم و نیم ...»

تقریرات حیدرخان (در مورد قتل اتابک) متأسفانه به همین جا ختم می شود و مرحوم اقبال که آن را به همین وضع ناقص در مجله یادگار نقل کرده است می نویسد: «ما نتوانستیم کشف که آیا خود حیدرخان این شرح را عمداً ناتمام گذاشته یا اینکه نسخه ای که به دست ما رسیده ناتمام است.»

نقل این یادداشت نفیس به خصوص از این حیث تأسف آور است که روایت جالب و موثق حیدرخان درست در نقطه ای که سیمای قاتل اتابک از پشت پرده ظلمت علنی می شده است به پایان رسیده و نتیجه این شده است که

ما باز نمی‌دانیم آیا گلوله را عباس آقا خالی کرده یا تروریست‌های محمدعلی شاه. دسته‌های اخیر مسلماً آن شب در حوالی پارلمان کشیک می‌کشیده‌اند که کار اتابک را بسازند ولی ظاهراً خیر نداشته‌اند که عده‌ای دیگر هم (عباس آقا و حیدرخان و دو نفر محافظان او) به همین منظور در آنجا کمین گرفته‌اند.

مرحوم عباس اقبال، چنان که شیوه مورخان محتاط و آزموده است، نظر نهایی خود را در ضمن مقاله‌ای که در مجله یادگار (به مناسبت همان نامه مخبرالسلطنه) نوشته بدین‌سان خلاصه کرده است:

«باری مشکل قتل اتابک با وجود توضیحاتی که گذشت به عقیده ما همچنان باقی است و علل عمده این اشکال و ابهام یکی وقوع قتل اوست در تاریکی شب، به خصوص که از قرار مذکور عده‌ای نیز برای پی‌گم کردن، پس از رها شدن تیر، خاک به آسمان می‌پاشیده‌اند تا کسی کسی را نشناسد. دیگر آنکه هم محمدعلی شاه و هم عده‌ای از مشروطه‌خواهان طالب برانداختن اتابک بودند. بنابراین هیچ بعید نیست که در عین آنکه مشروطه‌خواهان می‌خواستند اتابک را بکشند عمال محمدعلی شاه هم در این قصد بوده‌اند و یکی از دو طرف به مقصود خود رسیده و طرف دیگر این عمل را به خود بسته و کسی در آن هنگامه شلوغ نتوانسته باشد حقیقت را کاملاً دریابد...»^(۱۴)

عصاره مطلب تقریباً همین است که مرحوم اقبال نوشته، با این فرق که در تاریخی که آن مرحوم این عقیده را ابراز می‌کرد (نوزده سال قبل) هنوز اسناد راکد و محرمانه وزارت خارجه انگلیس درباره قتل اتابک منتشر نشده بود در حالی که امروز، با علنی شدن آن اسناد، پرتو بیشتری بر روی این صحنه غبارآلود افتاده و جزئیاتی را که از نظر آن دانشمند نهان بوده علنی تر کرده است.

می‌توان گفت که توطئه قتل اتابک را به واقع عمال محمدعلی شاه ترتیب داده بودند. اطلاعاتی به ظاهر موثق که به قیمت جان او تمام شد توسط سعدالدوله (عامل مخصوص شاه) در اختیار انجمن مخفی مشروطه‌خواهان (که ظاهراً همان کمیته انقلاب ملی است) قرار گرفت و کمیته مذکور، در پرتو این اطلاعات، به این نتیجه رسید که اتابک خیال فروش ایران را به روس‌ها دارد و بنابراین، بیش از آنکه نقشه خود را اجرا کند، باید نابود شود.

روابط اتابک با محمدعلی شاه در آن روزهای آخر نخست‌وزیری‌اش فوق‌العاده خراب و آشفته شده بود. تاریخچه اختلال این روابط بسیار مفصل است و از گنجایش این مقاله خارج. ولی اقدام اتابک برای کنترل وزارت جنگ و خارج کردن قوه نظامی کشور از دست شاه، مسلماً از اهم این دلایل باید شمرده شود. یکی از مشروطه‌خواهان بنام آن دوره که با هر دو طرف (ملیون و اتابک) روابطی بسیار نزدیک داشته است در خاطرات خود می‌نویسد:

امین‌السلطان تمام قوه خود را صرف معزول کردن کامران میرزا (پدر زن محمدعلی شاه) از وزارت جنگ کرده است در صورتی که شاه به این کار راضی نیست و نمی‌خواهد قوه نظامی کشور از دستش خارج گردد و به همین دلیل از امین‌السلطان و هر کس که او به وزارت جنگ انتخاب کند اطمینان ندارد.^(۱۵)

یکی دیگر از دلایل ضدیت شاه با اتابک حمایتی بود که این مرد (به واقع یا به ظاهر) از مجلس شورای ملی می‌کرد و تفصیل آن کشمکش معروف و تاریخی (به طرفداری از مجلس) که در آخرین روز حیاتش با شاه داشته است اگر در موقعش به گوش ملیون رسیده بود شاید جانش را نجات می‌داد. در شبی که اتابک و وزرای او تصمیم گرفته بودند روز بعد التیماتومی به شاه بدهند که یا

با مجلس همکاری بکند یا اینکه استعفای دسته جمعی هیئت وزیران را بپذیرد، راپورتچیان شاه (و در رأس آنها وزیر همایون) به مخدوم خود خبر دادند که کابینه اتابک تصمیم گرفته است او را از سلطنت خلع کند و وزرا برای ابلاغ این تصمیم خیال دارند فردا شرفیاب شوند. محمدعلی شاه که ظاهراً این گزارش بی اساس را باور کرده بوده است موقعی که سروکله اتابک و دیگر وزیران روز بعد در کاخ سلطنت آباد پیدا شد بی آنکه منتظر عرض حال آنها گردد وحشت زده فریاد زد: «آمده اید دست خط عزل مرا بگیرید؟» و اتابک به او اطمینان داد که هیئت وزیران به هیچ وجه چنین خیالی ندارند.

در گزارش محرمانه اسپرینگ رایس به لندن که دو هفته بعد از قتل اتابک تنظیم شده، جملاتی هست که از ریشه خصومت شاه نسبت به نخست وزیرش پرده برمی دارد:

«... طبق اطلاعاتی که به من رسید آن روز که اتابک و وزیرانش او را مجبور کرده بودند برخلاف میل خود دست خطی که حاکی از آمادگی مقام سلطنت برای همکاری با مجلس بود صادر کند از شدت غضب سر از پا نمی شناخته و مثل دیوانگان از خود بی خود شده بوده است. هدف سیاست اتابک، اگر موفق می شد، این بود که شاه و مجلس هر دو را تحت نفوذ بیاورد و وضعی ایجاد کند که در آن حکومت کشور تحت اداره مطلق خود وی باشد و شاه نتواند انگشت در کارهایش فرو کند. در قبال این وضع کاملاً طبیعی بود و می شد پیش بینی کرد که دربار دست به اقدامات شدید علیه اتابک خواهد زد.»^(۱۶)

از آن طرف، چنان که دیدیم، مشروطه خواهان هم با اتابک بد بودند. کارهایی که این مرد در گذشته علیه منافع وطنش انجام داده بود، نیز اطلاعاتی که

سعدالدوله به دستور شاه به گوش انجمن‌ها رسانده بود، بر خصومت و سوءظن میلیون نسبت به او می‌افزود. در این گیرودار که دو نیروی قوی پنجه با او طرف شده بودند اتابک، به شیوه ساستگران دوره قاجار، می‌کوشید تا با اغفال طرفین مقام و موقعیت خود را حفظ کند.

«... به مجلس می‌گویند من برای خدمت به ملت و پیشرفت کار مجلس حاضرم و روز و شب به خاطر شما با شاه معارضه و جدال دارم. به شاه می‌گویند برهم زدن مجلس راه دارد. من در ظاهر باید کمال همراهی را با مجلسیان بکنم و آنها را از خود راضی نگاه دارم. اوایل جمادی‌الثانی یک روز با مخبرالسلطنه (وزیر کابینه و دوست صمیمی اتابک) صحبت می‌دارم و می‌گویم که من کار اتابک را صحیح نمی‌دانم و عاقبت خوش برای او نیست زیرا امکان ندارد در میان این دو فشار جان به سلامت در ببرد. لابد از یک طرف یا هر دو طرف خواهد خورد.»^(۱۷)

شگفتا! تقریباً همین‌طور هم شد. در آن شب تاریخی (۲۱ رجب ۱۳۲۵ قمری) ظاهراً دو دسته در حوالی پارلمان کشیک می‌کشیده‌اند که کار اتابک را بسازند. این دو دسته ممکن است از وجود هم باخبر یا بی‌خبر بوده باشند به هر تقدیر، موقعی که اتابک از مجلس خارج می‌شده است عباس‌آقا پیشدستی کرده و کار را صورت داده و موقر و دبیرالسلطان و سایر تروریست‌های لقب‌دار شاه که دیده‌اند کسی دیگر این مشکل را برای آنها انجام داده بی‌درنگ به حضور محمدعلی شاه شتافته و عمل مشروطه‌خواهان را به حساب شخصیت و شجاعت خود گذاشته و جایزه و انعامی را که قرار بوده بگیرند از شاه گرفته‌اند.

عجب‌تر اینکه آن پادشاه بدبخت تا آخر عمرش بر این عقیده بود، یعنی به

راستی باور کرده بود، که تروریست‌های مخصوص او اتابک را از بین برده‌اند و این موضوع را سال‌ها بعد در ادسا پیش اورنگ اعتراف کرد و گفت که از عمل خود (یعنی دادن دستور قتل اتابک) پشیمان است.^(۱۸)

xxx

در جریان قتل اتابک نقطه ابهامی هست که فقط تقی‌زاده می‌تواند آن را روشن کند. طرح کردن این موضوع در این مقاله لازم است چون خاطرات سیاسی آقای تقی‌زاده درباره وقایع عهد مشروطیت که چند سال پیش در هفت شماره مسلسل یغما منتشر گردید بدبختانه درست در همان نقطه که سیمای سیاسی اتابک در شرف طلوع بود به پایان رسید و معلوم نشد آقای تقی‌زاده از نقشه این توطئه مطلع بوده‌اند یا نه.

خود ایشان در ضمن تقریراتی که قریب بیست سال پیش برای آقای عبدالحسین نوائی کرده‌اند (و عصاره آن تقریرات در مجله یادگار نقل شده) منکر هرگونه اطلاع یا شرکت در این واقعه حساس تاریخی شده‌اند. آقای دکتر نوائی در مجله یادگار (شماره مشترک شهریور و مهرماه ۱۳۲۷) ضمن مقاله‌ای که راجع به همین جریان قتل اتابک نوشته است با استناد به بیان شفاهی آقای تقی‌زاده اعلام می‌دارد:

«... اکنون که سخن به اینجا رسید از ذکر این نکته غفلت نکنیم که توطئه قتل اتابک فقط و فقط زیر سر حیدر عمو اوغلی بود و چنان‌که نوشته‌اند آقای تقی‌زاده در آن دست نداشته و ایشان وقتی اطلاع یافته‌اند که عمل واقع شده بوده».^(۱۹)

ولی در شب ترور اتابک ایشان (تقی‌زاده) به رهنمایی شرف‌الدوله وکیل

اعیان تبریز برای ملاقات سعدالدوله که او هم در آن هنگام با اتابک مخالفت می‌ورزید به همراهی مرحوم حاجی میرزا ابراهیم آقا (نماینده دیگر تبریز) بنا بر تقاضای سعدالدوله رفته بود و میعاد آنان در خانه میرزا حسین خان منشی سفارت اتریش بوده است. در بازگشت از این ملاقات سیاسی و هنگام ورود به منزل، میرزا قاسم خان صوراسرافیل در سرچشمه بوده است که معظم‌الیه از قتل اتابک اطلاع پیدا کرده است.^(۲۰)

با همه احترامی که نگارنده نسبت به خدمات گذشته تقی‌زاده در راه مشروطیت ایران قایل است بی‌پرده باید بگویم که تکذیب ایشان، به صورتی که نوائی نقل کرده، قانع‌کننده نیست. بسیاری از خوانندگان این مقاله شاید گفته مشهور بیزمارک را شنیده باشد که:

«یک شایعه مهم سیاسی را فقط موقعی باور کنید که رسماً تکذیب شده

باشد.»

ما دیدیم که تصمیم قتل اتابک در کمیته مخفی انقلاب ملی گرفته شد. نیز دیدیم که تقی‌زاده یکی از اعضای مهم و مؤثر این کمیته بود. در قبال این دو حقیقت انکارناپذیر، فقط جای سه احتمال باقی می‌ماند:

احتمال اول - تقی‌زاده عضو «کمیته انقلاب» نبوده است و دکتر ملک‌زاده

نام ایشان را به اشتباه در جزء اعضای کمیته آورده است.

این احتمال بسیار ضعیف است زیرا مرحوم دکتر ملک‌زاده در تنظیم تاریخ مشروطیت خود، از راهنمایی‌ها و کمک‌های ذی‌قیمت آقای تقی‌زاده بهره‌مند بوده و در آخر جلد هفتم رسماً از ایشان تشکر کرده است. خود آقای تقی‌زاده مسلماً این کتاب را خوانده‌اند چون در خطابه‌هایی که چند سال قبل در باشگاه مهرگان

ایراد کردند به برخی از مطالب آن اشاره فرمودند. ولی تا آنجا که اطلاع داریم ایشان هرگز نوشته دکتر ملک‌زاده را تکذیب نکرده و منکر عضویت خود در آن کمیته نشده‌اند.

احتمال دوم - تقی‌زاده عضو کمیته مخفی انقلاب بوده است ولی در آن جلسه تاریخی که تصمیم به از بین بردن اتابک گرفته شده است علیه این تصمیم رأی داده منتهی در قبال رأی اکثریت که ظاهراً موافق با ترور اتابک بوده‌اند تسلیم شده است.

قبول این احتمال لازمه‌اش لااقل این است که تقی‌زاده - به عکس آنچه دکتر نوایی نوشته - از تصمیم کمیته دایر به نابود کردن اتابک اطلاع قبلی داشته است.

احتمال سوم - تقی‌زاده به علتی (کسالت یا مشغله مهمتری که داشته است) نتوانسته است در آن جلسه تقدیرآفرین شرکت کند و تصمیم کمیته در غیاب ایشان گرفته شده است.

این احتمال که منطقی‌تر از دو احتمال قبلی به نظر می‌رسد، نوشته ملک‌زاده و تکذیب تقی‌زاده هر دو را توجیه می‌کند. حرف ملک‌زاده که نوشته است تصمیم قتل اتابک در جلسه مخصوص «کمیته انقلاب» گرفته شد صحت پیدا می‌کند و حرف تقی‌زاده هم که مدعی است از آن تصمیم خبر نداشته است به ظاهر قابل قبول می‌شود.

متأسفانه در این احتمال اخیر باز خدشه‌ای هست که پذیرفتن آن را (از نظرگاه تحقیق) تا حدی دشوار می‌سازد زیرا با آن سابقه دوستی و محرمیت فوق‌العاده که بین حیدرخان و تقی‌زاده وجود داشته است، بعید است که

حیدرخان، تقی‌زاده را از تصمیمی به این مهمی آگاه نکرده باشد. این بنده به هیچ وجه با آن نظری که مرحوم کسروی که در تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان ابراز کرده و نوشته است که حیدرخان مطیع محض اوامر تقی‌زاده بود و بی‌اجازه او آب نمی‌خورد هم عقیده نیست زیرا از یک طرف خصومت شخص مرحوم کسروی نسبت به تقی‌زاده از آفتاب روشن‌تر است و از سوی دیگر تقی‌زاده کسی نیست که اراده خود را کورکورانه بر پیروان خود تحمیل کند. ولی به‌هرحال در اینکه حیدرخان ارادتی فوق‌العاده به تقی‌زاده داشته و او را از کارها و نقشه‌های مهم خود همیشه آگاه می‌کرده است تقریباً جای تردید نیست و به همین دلیل بعید است که او (یعنی حیدرخان) تصمیمی به این مهمی را از تقی‌زاده پوشیده نگاهداشته باشد. از آن گذشته در اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس (که متن آنها در مقاله بعدی خواهد آمد) صریحاً به این موضوع اشاره شده است (البته از قول رئیس مجلس صنایع‌الدوله) که یکی از نمایندگان تبریز (که ظاهراً تقی‌زاده است) از توطئه قتل اتابک پیشاپیش خبر داشته است.

چنان‌که می‌بینیم در هر کدام از این سه احتمال خدشه‌ای هست که قبول آن را دشوار می‌سازد و حل این معماری تاریخی از خود تقی‌زاده ساخته است تا نظر و توضیح ایشان چه باشد.

xxx

چند ماهی بعد از قتل نخست‌وزیر (اتابک)، به خود محمدعلی شاه که دست از توطئه و تحریکات علیه مشروطیت برنمی‌داشت سوء قصد شد. تصمیم این سوء قصد همچنان که دکتر ملک‌زاده در کتاب خود مفصلاً شرح داده است باز در همان کمیته مخفی انقلاب گرفته شد و اجرای آن دوباره به هیئت اجرائیه

تحت ریاست حیدرخان عمواوغلی واگذار گردید.

اما نقشه‌ای که حیدرخان و همکاران او کشیده بودند این بار به نتیجه نرسید و شاه به طرزی معجزه‌آسا از خطر جست. بمبی که به سوی او پرتاب شد به اتومبیل یدکی که جلو کالسکه شش اسبه شاه حرکت می‌کرد خورد. چند نفری که در اطراف اتومبیل بودند کشته شدند و شوfer فرانسوی شاه هم زخم مختصری برداشت ولی خود شاه که کالسکه‌اش در عقب اتومبیل حرکت می‌کرد از گزند مصون ماند. تفصیل توطئه اخیر از موضوع مقاله کنونی خارج است و شرح آن در تمام کتب مربوط به تاریخ مشروطیت ایران آمده است.^(۲۱)

تقریباً دو سال بعد از قضیه بمب، شاه بدبخت و فریب‌خورده که تاج و تخت خود را از دست داده و در سفارت روسیه متحصن شده بود پیش تقی‌زاده درد دل می‌کرد که ای کاش این همه به کمک دولت خارجی روسیه اطمینان نکرده و به جای آن با ملت مهربان و باگذشت خود کنار آمده بود. ولی افسوس که آن وقت دیگر خیلی دیر شده بود.^(۲۲)

بخش دوم

گزارش محرمانه سرسیل اسپرینگ رایس (وزیر مختار انگلیس)

در تهران به سراداردگری (وزیر خارجه انگلستان)

درباره قتل اتابک

جناب آقای وزیر،

افتخار دارم به استحضارتان برسانم که اتابک در شب سی‌ام اوت^(۲۳) به دیدنم آمد و مدتی طولانی با هم درباره وضع سیاسی ایران صحبت کردیم. چند روز قبل از این ملاقات، در ضمن مذاکره‌ای خصوصی با یکی از دوستان اتابک

من مراتب تأسف و نگرانی خود را از شایعاتی که در شهر پیچیده و به گوشم رسیده بود به وسیله این شخص برای اتابک پیغام دادم و گفتم که به موجب این شایعات هدف مساعی اخیر جناب اشرف به ظاهر چیزی جز این نیست که اکثریت وکلای مجلس را برای اجرای یک سیاست ضد ملی با خود همدست سازد. من صریحاً به آن شخص رابط گفتم که البته این شایعات را باور نمی‌کنم ولی خود همین موضوع که چنین شایعاتی در شهر پیچیده نشان می‌دهد که شب دیجور سیاست کشور به خطرها آبدستن است.

شبى که اتابک به دیدنم آمده بود موضوع مذاکره من با آن شخص رابط مطرح شد و جناب اشرف با قیافه‌ای بشاش به پیغامی که به وسیله آن شخص داده بودم اشاره کرد و به من اطمینان داد که جریان اوضاع عنقریب نشان خواهد داد که این‌گونه شایعات تا چه حد بی‌اساس و عاری از حقیقت است. گرچه اتابک مستقیماً نامی از شاه نبرد ولی از لحن کلی صحبتش هویدا بود که در نظر وی خود مقام سلطنت مسئول دشواری‌ها و تیرگی اوضاع کشور است.

در جریان مذاکرات آن شب، اتابک به برخی از دشمنان خصوصی‌اش من جمله سعدالدوله اشاره کرد و گفت که کوچک‌ترین ترسی از تشبثات و دسایس آنها ندارد. افتخار دارم صورت مجلس مذاکرات آن شب را که به وسیله عباسقلی خان (مترجم مخصوص سفارت) تنظیم شده است برای اطلاع عالی جناب تقدیم دارم. لحن کلی بیانات اتابک نشان می‌داد که شخصاً امیدوار است شاه را وادار به همکاری با مجلس و مجلس را وادار به همکاری با دولت بکند و مطمئن بود که اگر این دو مقصد تأمین شود دولت وی در اندک مدتی خواهد توانست به این وضع ناگوار و آشفته که در سرتاسر کشور حکمفرماست

خاتمه دهد. اتابک را هرگز چنان خرم و خندان ندیده بودم که آن شب دیدم. روز بعد، به موجب اطلاعی که پیدا کردم، اتابک و جمله وزیران عازم کاخ سلطنتی شدند و در آنجا از شاه درخواست کردند که یا استعفای دسته‌جمعی هیئت وزیران را بپذیرد یا اینکه قول قطعی و نقض نشدنی دایر بر اینکه حاضر است با مجلس و دولت همکاری کند به آنها بدهد. در نتیجه این شرفیابی هیئت دولت موفق شد دست‌خطی به همین مضمون از شاه بگیرد. پس از گرفتن دست‌خط، جمله وزراء در معیت اتابک عازم مجلس شدند. ترجمه‌ای از عریضه هیئت وزراء به شاه و جواب شاه به وزراء (به صورت دست‌خط ملوکانه) هر دو ضمیمه است و به وسیله مستر اسمارت به انگلیسی ترجمه شده است. صورت مذاکرات مجلس در عرض آن روز که اتابک و وزراء دست‌خط شاه را به مجلس آوردند (و خلاصه آن به ترجمه مستر جرج چرچیل برایتان فرستاده شده است)، روی هم‌رفته مساعد بود و از رضایت وکلا خبر می‌داد. اتابک دست‌خط شاه را برای وکلا قرائت کرد و توضیح داد که در قبال آمادگی شاه برای همکاری با نمایندگان ملت، هیئت دولت و مجلس از این به بعد خواهند توانست دست به دست هم داده و اصلاحات اساسی را در کشور آغاز کنند. بعضی از وکلا شروع به مخالفت کردند ولی اعتراض آنها در قبال نظر اکثریت که موافق بود به جایی نرسید. اکثر وکلا حسن نظر و رضایت خود را نسبت به کابینه اتابک نشان دادند. (۲۴)

پس از ختم جلسه، اتابک به اتفاق مجتهد طراز اول تهران، سیدعبدالله، از عمارت بهارستان خارج شد. اینان به اتفاق مقابل سرسرای خارجی مجلس رسیده و در آنجا تازه از هم جدا شده بودند که ناگهان اتابک را با تیر زدند و کشتند. از

کسانی که به اتابک سوء قصد کرده بودند یکی را دستگیر کردند ولی او موفق شد گیرنده را مجروح و خود را از دست وی خلاص کند.

اما یکی دیگر از سوء قصدکنندگان موقعی که احساس کرد در تنگنا افتاده و پیرامونش را گرفته‌اند خود را کشت. جسد بی‌جان اتابک را در کالسکه شخصی‌اش که دم عمارت بهارستان انتظار می‌کشید گذاشتند و همراه دو نفر سید قاری به منزل شهری وی حرکت دادند. ولی این دو مؤمن ظاهراً از موقعیت استفاده کرده در عرض راه ساعت بغلی و مهر اسم نخست‌وزیر مرده را، دزدیده بودند. جسد اتابک را موقتاً در همان منزل شهری امانت گذاشتند. اول قرار بود تشیع جنازه رسمی به عمل آید و تدارکات این قسمت هم شروع شده بود ولی نامه‌هایی بی‌امضاء به مقامات مسئول رسید که اگر بخواهند از جنازه اتابک تجلیل کنند، خانه و جنازه و تابوت همه با بمب منهدم خواهد شد. به موجب دستوری که از خود شاه رسیده بود جنازه را شب یکشنبه بی‌سر و صدا به قم انتقال دادند. به این ترتیب، اتابک بیست و پنج ساعت پس از ترور شدن و چهار ماه بعد از مراجعتش از فرنگ به ایران، در قم به خاک سپرده شد.

خبر ترور شدن اتابک نیم ساعت پس از اتفاق قضیه به وسیله مستر براون کارمند بانک شاهی به من رسید. دبیر شرقی من (مستر جرج چرچیل) بی‌درنگ عازم خانه ییلاقی اتابک شد که این خبر را به خانواده او برساند و سرسلامتی بگوید، آن‌طوری که بعداً شنیدم خبر مرگ اتابک حتی پیش از رسیدن مستر جرج چرچیل به شمیران به آنجا رسیده بوده است. اهل اندرون ظاهراً هنوز خبر نداشته‌اند ولی نوکرها و خواجه‌سرایان که در عمارت بیرونی بوده‌اند قضیه را شنیده بودند و همه آنها، به قرار اظهار مستر چرچیل، بر این عقیده بوده‌اند که

مخدومشان فدای دسایس دربار شده است.

من خود به سفارت روسیه رفتم و وزیر مختار آن دولت مسیو دوهارتویش را ملاقات کردم. پس از تبادل نظر درباره این موضوع، ما هر دو موافقت کردیم که وظیفه سفارتین در این مورد چیزی جز این نیست که دبیران شرقی خود را برای عرض تسلیت و ابراز تعزیت خدمت شاه بفرستند ولی اگر خود شاه ابتکاراً نظر ما را پرسید و استعلام کرد که حالا چه باید بکند بهتر است جواب بدهیم که صلاح نیست مقام سلطنت دست به اقدامات شدید از قبیل منحل کردن مجلس و توقیف اعضای آن که مسلماً باعث تحریک افکار عمومی خواهد شد بزند و نصیحتش کنیم تا آنجا که ممکن است رسیدگی به قضیه را به خود هیئت دولت، مجتهدان منتفذ مجلس، و به طور کلی به خود مجلس واگذار کند.

براساس این تصمیم، روز دیگر مستر چرچیل (دبیر سفارت انگلیس) به اتفاق همکار روسی خود (بارانوفسکی دبیر شرقی سفارت روس) از اعلیحضرت شاه وقت گرفتند و برای عرض تسلیت شرفیاب شدند. اینان از طرف سفارتین به شاه تعزیت گفتند و اعلیحضرت با چند کلمه مختصر جواب آنها را دادند. به قراری که بعداً از چرچیل شنیدم شاه و درباریان هیچ کدام از مرگ ناگهانی اتابک غمگین و متأثر نبوده‌اند. از آنجا که شاه صحبتی درباره وضع سیاسی کشورش نکرده بود دبیران ما نیز بنا به دستوری که داشتند چیزی در این باره نگفته بودند و شرفیابی آنها که جنبه‌ای کاملاً رسمی داشت به پایان رسیده بود.

روز بعد از کشته شدن اتابک، برادرزاده صنیع‌الدوله (رئیس مجلس) به ملاقات مستر چرچیل آمد و از او خواهش کرد که عموی وی را بی‌درنگ ملاقات کند.

افتخار دارم در جزء ضمائم این گزارش، گزارش مخصوص و محرمانه چرچیل را که بسیار جالب و پر اهمیت است خدمتتان ارسال دارم. این گزارش که چرچیل به من داده محتوی خلاصه‌ای از مذاکرات محرمانه او با صنیع‌الدوله است. نیز نتایج تحقیقاتی که او خود بعداً درباره قتل اتابک کرده در ضمن گزارش گنجانده شده است.

از مجموع اطلاعاتی که دبیر شرقی من از منابع مختلف کسب کرده، این طور به نظر می‌رسد که قتل اتابک گرچه از ناحیه کسانی ارتکاب شده که محرک آنها تعصب پاک و احساسات بی‌غل و غش ملی بوده است. به واقع نتیجه غیرمستقیم دسایس دربار است. شاه و درباریان ظاهراً خیال داشته‌اند موضوع قتل را بهانه قرار داده و مجلس را به وسیله کودتا منحل سازند.

در این اواخر مدتی بود شایعاتی در خارج پیچیده بود (و این شایعات معمولاً به وسیله جراید محلی یا به وسیله اشخاصی که مأمور نشر شفاهی این‌گونه شایعات بودند پراکنده می‌شد) که اتابک پیوند محرمانه با شاه دارد و می‌خواهد اول مجلس را از بین ببرد سپس خود کشور را در طبق اخلاص نهاده به روس‌ها تقدیم کند. بیاناتی که حاکی از همین سوءظن بود به وسیله بعضی از وکلای مجلس به گوش خود من رسید. در اینکه افکار ملی به شدت (ولی از روی خلوص نیت) علیه اتابک بسیج شده بود و نیز در این که مخالفان تحت تأثیر احساسات خالص میهن‌پرستی با نخست وزیر فقید دشمن شده بودند جای هیچ‌گونه تردید نیست. یکی از همین مرتکبان سوءقصد چندی پیش جزء مریضان یکی از پزشکان فرانسوی مقیم تهران بوده است و این پزشک به مستر چرچیل اطمینان داده بود که مریض وی و سایر دوستانش جملگی افرادی محترم

هستند که از میان خانواده‌های مستطیع و طبقه دوم کشور بیرون آمده‌اند. اینان که روح و فکرشان از حبّ شدید میهن آکنده است غرضی جز این ندارند که از افتادن آب و خاک پدری خویش به دست بیگانگان جلوگیری کنند و برای رسیدن به این هدف آماده‌اند جان خود را در صورت نیاز فدا سازند.

حملاتی که در مجلس و مطبوعات نسبت به اتابک می‌شد در این اواخر شدت یافته و توجه همگان را به خود جلب کرده بود. موقعیت نخست‌وزیر چندی پیش در مجلس شورای ملی مورد بحث قرار گرفت و مجتهد با نفوذ مجلس، سیدعبدالله، نطقی شدیدالحن علیه سعدالدوله که قسمت عمده تحریکات قتل اتابک ظاهراً از جانب او سرچشمه می‌گیرد ایراد کرد. رئیس مجلس (صنیع‌الدوله) اظهار داشت که اگر اتابک استعفا بدهد او نیز استعفا خواهد داد. چون معنی استعفای اتابک چیزی جز انحلال فوری مجلس نیست. احساسات اکثر و کلاً به نفع اتابک بود ولی افکار عمومی خارج از مجلس که به شدت علیه وی تجهیز شده بود از این حمایتی که وکلای اکثریت از اتابک می‌کردند تنها این نتیجه را می‌گرفت که اتابک اکثریت مجلس را خریده است، کما این که در مورد سیدعبدالله جای کوچک‌ترین تردید نبود که اتابک او را خریده بود.

هیجان افکار عمومی در پایتخت فوق‌العاده شدید بود و دشمنان شخصی اتابک حدّ اعلای استفاده را از این موضوع کردند. اینان دسته‌ای از درباریان مرتجع بودند که پیرامون شاه را گرفته بودند و سران آنها عبارت بودند از سپهدار (وزیر پست و تلگراف) نایب‌السلطنه (وزیر اسبق جنگ) و سعدالدوله. شخص اخیر که به هیچ مسلک و مرام ثابت سیاسی پابند نیست فوق‌العاده کینه‌توز و

جاه طلب است.

خود شاه با اینکه منصب ولیعهدی خود را به واقع مدیون حمایت اتابک بود - زیرا نفوذ شخصی این مرد موقعی که صدر اعظم شاه فقید (مظفرالدین شاه) بود باعث اعتلای شاه فعلی به مقام ولیعهدی گردید. مع الوصف دلایل زیادی داشت که از این سیاستمدار فوق العاده مقتدر بترسد. طبق اطلاعاتی که به من رسید آن روز که اتابک و وزیرانش او را مجبور کرده بودند برخلاف میل باطنی اش دست خطی حاکی از آمادگی مقام سلطنت برای همکاری با مجلس، صادر کند از شدت غضب سر از پا نمی شناخته و مثل دیوانگان از خود بی خود شده بوده است. هدف سیاست اتابک، اگر موفق می شد، این بود که شاه و مجلس هر دو را تحت نفوذ بیاورد و وضعی ایجاد کند که در آن حکومت کشور تحت اداره مطلق خود وی باشد و شاه نتواند انگشت در کارهایش فرو کند.

در قبال این وضع کاملاً طبیعی بود و می شد پیش بینی کرد که دربار دست به اقدامات شدید علیه اتابک خواهد زد. توطئه گران ظاهراً با یکی از انجمن های سرّی که این روزها در تهران فراوانند پیوند محرمانه برقرار کرده و موفق شده بودند تنی چند از عمال خود را به اسم مشروطه خواه وارد آن انجمن بکنند. اینان پول و اطلاعات ظاهراً موثق که معلوم بود از دربار به آنها تلقین شده، در اختیار سایر اعضای انجمن گذاشتند. در پرتو این اطلاعات معتقد کردن انجمن به اینکه تنها راه نجات کشور افنای اتابک است کاری نسبتاً ساده بود. عمال وابسته به دربار، انجمن را معتقد کردند که اتابک با شاه و سفارت روس همراه است و چیزی نمانده که اکثریت وکلا را با خود همدست و زمینه ای برای اخذ وام جدید از روسیه فراهم سازد. انجمن سرّی دستور از بین بردن اتابک را صادر کرد و این

دستور درست در همان روز که به نظر می‌رسید نخست وزیر فقید به اوج موفقیت خود رسیده است اجراء شد.

از نحوه احساساتی که ملت ایران نشان داد هویدا بود که قتل اتابک مورد تصویب افکار عمومی است. قاتلان اتابک به عنوان نجات‌دهندگان ملت معرفی شدند و خیابان‌های شهر تبریز به افتخار آنها چراغانی شد.

اولین نتیجه قتل اتابک در حال حاضر این است که دستگاه حکومت مملکت را به کلی فلج و نامنظم ساخته است. گرچه رئیس‌الوزرای فقید (با بودن شاه) قوه اجرایی مستقل نداشت و در عرض دوران کوتاه زمامداریش قدمی در راه اصلاحات برنداشت ولی از آنجا که شخصاً ماهر و سازشگر بود و روحیه ایرانیان را خوب می‌شناخت در عرض مدت کوتاهی که از فرنگ برگشته بود توانست نفوذی غیرقابل انکار در مجلس برای خود ایجاد کند و بیشتر سران متنفذ مجلس، مخصوصاً دو مجتهد طراز اول آن را، با خویشتن همدست سازد.

اگر زنده می‌ماند هیچ بعید نبود بالاخره موفق به ایجاد حکومتی که از پشتیبانی مجلس بهره‌مند باشد گردد، و بدین وسیله شاه را مجبور سازد که با مجلس و خود وی کنار آید. موفقیت در این زمینه بی‌گمان قدرتی فوق‌العاده نصیبش می‌کرد ولی حالا چگونه از این قدرت استفاده می‌کرده است خود مسئله‌ای است غامض که نمی‌توان درباره‌اش اظهار نظر کرد. با محو شدن این مرد از عرصه سیاست ایران دیگر کسی که به واقع بتواند از حیث نفوذ و شخصیت‌های با وی برابری کند باقی نمانده و آتیۀ مردم حتی از حال حاضر هم نامطمئن‌تر است شاه و دارودسته درباری ممکن است در این امید باشند که از این وضع آشفته و بی‌سر و سامان به نفع خود استفاده کنند. مجلس تا این دقیقه

جرئت نکرده است اسناد و مدارک معتبری که می‌گویند در اختیار دارد (و هویت محرکان حقیقی از خلال آنها فاش می‌شود) منتشر سازد، گرچه در عریضه‌ای که وکلا پس از وقوع قتل اتابک به مقام سلطنت تقدیم کردند (و ترجمه آن ضمیمه است) با جملاتی سربسته که مفهوم آن کم و بیش بر صاحب نظران روشن است به دسایسی که منجر به قتل اتابک گردیده اشاره شده است. فاش کردن این‌گونه مدارک هیچ بعید نبود برای فاش کنندگان خطر جانی داشته باشد کما اینکه در آن «توطئه معروف» برای کشتن والاحضرت ولیعهد (شاه فعلی) در تبریز، نتایج وخیم افشای مدارکی که به نفع والاحضرت نبود و ساختگی بودن توطئه را نشان می‌داد عملاً دیده شد.

تا این دقیقه چنین به نظر می‌رسد که افکار عمومی از نابود شدن اتابک راضی است. اکثریت ملت بر این عقیده‌اند که دست عدالت الهی از آستین کشندگان وی بیرون آمده است و نحوه تظاهرات ملی آشکارا نشان می‌دهد که در حال حاضر در سرتاسر ایران، نوعی حس شدید میهن‌پرستی حکمفرماست که حاضر نیست به احدی که مظنون به فروختن کشور به بیگانگان باشد رحم کند و اهمیت این روحیه نوظهور در این است که چنین چیزی در گذشته هرگز به این شدت وجود نداشته است و بنابراین باید آن را عامل و انگیزه جدید در حیات ایرانیان شمرد.

البته ممکن است باز در آتیه از قدرت و حدت اینگونه احساسات ملی برای از بین بردن سیاستگران سرشناس استفاده شود ولی به هر حال چیزی که اکنون تقریباً بر همگان واضح و مسلم شده این است که در آتیه هیچ سیاستمداری، بی‌آنکه پذیرای خطر باشد، نمی‌تواند اینگونه احساسات را ندیده

بگیرد.

با احترامات فائمه

امضا: سسیل اسپرینگ رایس

ضمائم گزارش اسپرینگ رایس

ضمیمه شماره ۱

صورت مجلس مذاکرات اتابک با وزیر مختار انگلستان در سفارت بریتانیا در قلحک در شب سی ام اوت ۱۹۰۷ (شب قبل از کشته شدنش).
(تنظیم کننده صورت مجلس: عباسقلی خان نواب مترجم رسمی سفارت بریتانیا در تهران)
اتابک امشب از وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان در تهران دیدن کرد.

۱- در مذاکرات مربوط به تأخیری که در پرداخت قرضه انگلستان شده، اتابک دو فقره از پیشنهادهای دولت انگلستان را پذیرفت ولی نسبت به پیشنهاد دیگر به این مضمون که دولت ایران در آتیه، بی اطلاع دولتین روسیه و انگلستان، از هیچ دولت خارجی تقاضای وام نکند، جناب اشرف با این پیشنهاد، روی این دلیل که مجلس به احتمال قوی آن را رد خواهد کرد، مخالفت نمود و تقاضا کرد که دولت انگلستان اگر دلیل خاصی برای این پیشنهاد دارد همان دلیل را در یادداشتی که قرار است به دولت ایران تسلیم شود ذکر کند.

۲- در مذاکرات مربوط به وضع عمومی کشور، جناب اشرف اظهار داشت که سعدالدوله که هدف جاه طلبانه او چیزی جز این نیست که رئیس الوزرا یا

رئیس مجلس گردد، پیوند محرمانه با شاه دارد و مقصودش این است که کابینه فعلی را متلاشی سازد و به جای آن کابینه جدیدی که خود در رأس آن باشد روی کار بیاورد. هدف مشترک سعدالدوله، حزب درباری، و خود شاه که فوق‌العاده با مشروطیت بد است، چیزی جز این نیست که بهانه برای انحلال مجلس ایجاد کنند، انتخاباتی جدید صورت دهند، سپس اغتشاش و آشفتگی در سراسر کشور برپا سازند و سرانجام به عمر مجلس شورای ملی که در نتیجه این‌گونه اغتشاشات ساختگی مورد نفرت ملت قرار خواهد گرفت یک باره خاتمه دهند.

۳- هنگامی که مسئله ازدیاد قوای روسیه در قفقاز مطرح شد اتابک اظهار داشت که شخصاً اطلاعاتی در این زمینه ندارد ولی این اندازه می‌داند که روس‌ها پادگان مرزی خود را در سرحد ایران و روس اخیراً تقویت کرده‌اند. جناب اشرف ضمناً اضافه کرد که رفتار وزیر مختار روسیه در تهران در این اواخر حتی از وضع سابق هم کتمان‌آمیزتر شده و در تأیید این موضوع اظهار داشت که در ضمن یکی از مذاکرات اخیرش با وزیر مختار روسیه موقعی که به مشارالیه اطلاع داده است که اغتشاشات سرحدی در شرف زوال است و از آن لهیب سابق افتاده، وزیر مختار روسیه از شنیدن این خبر اظهار رضایت کرده.

۴- در مورد آشفتگی‌های داخلی کشور، نظیر اغتشاشاتی که اخیراً در اصفهان به وقوع پیوسته، جناب اشرف اظهار امید کرد که بتواند نظم را مجدداً برقرار کند و عناصر اخلاک‌گر را، پس از تصویب شدن نظامنامه انجمن‌های ایالتی، بی‌درنگ از اصفهان دور سازد.

۵- در مذاکرات مربوط به موقعیت خود جناب اشرف، اتابک اظهار داشت

که در حال حاضر بیش از دو ثلث اعضای مجلس شورای ملی طرفدار و پشتیبان او هستند و موقعیت پارلمانی وی، با اتکا به چنین اکثریتی، کاملاً مستحکم و قوی است. جناب اشرف ضمناً اضافه کرد که چند روز قبل به عللی تصمیم داشته است استعفای خود را به شاه تقدیم دارد ولی خود انجمن‌های مخفی تهران مانع این امر شده و نامه‌های تهدیدآمیز نوشته‌اند که اگر استعفا بدهد او را خواهند کشت.

پایان صورت مجلس - قلقلک سی‌ام اوت ۱۹۰۷

امضاء: عباسقلی

xxx

ضمایم شماره ۲ و ۳

ضمایم شماره ۲ و ۳ در گزارش وزیر مختار انگلیس عبارت‌اند از دو ترجمه انگلیسی یکی از عریضه هیئت وزراء به شاه و دیگری از دست خط شاه در جواب عریضه.

متن فارسی این دو سند در تمام تاریخ‌های مشروطیت ایران ضبط شده و نقل آنها (آن هم به صورت ترجمه مجدد از انگلیسی به فارسی) کاملاً زاید است.

ضمیمه شماره ۴

گزارش محرمانه مستر چرچیل (دبیر شرقی سفارت انگلستان در تهران) به وزیر مختار آن دولت (سر سسیل اسپرینگ رایس)

تهران - سوم دسامبر ۱۹۰۷

بسیار محرمانه

بنا به تقاضای صنایع‌الدوله رئیس مجلس، پریروز برای صرف ناهار به منزل

شخصی ایشان رفتیم. بعد از ناهار مذاکره‌ای بسیار طولانی و خصوصی دربارهٔ بحران کنونی کشور با هم داشتیم.

صنیع‌الدوله اظهار داشت که قتل اتابک، براساس مدارکی که شخصاً به چشم دیده، و بر مبنای شواهدی که در اختیارش هست، بی‌گمان کار حزب مرتجعان مخصوصاً دشمن خونی وی سعدالدوله بوده است و مدارک موجود جای کمترین شبهه در این موضوع باقی نمی‌گذارد که همین عده پشت سر نقشهٔ قتل بوده‌اند. یکی از سوءقصدکنندگان جوانی کم سن و بی‌تجربه بوده که پس از ارتکاب عمل گرفتار شده است و مدارکی که پیش وی بوده به دست مأموران افتاده است. این مدارک هویت یکی از انجمن‌های مخفی تهران را که این جوان و سایر همکارانش عضو رسمی آن بوده‌اند فاش می‌سازد. پدر همین جوان که رئیس آن انجمن بوده عجلتاً گرفتار شده است. اسنادی که در خانهٔ آنها کشف شده نشان داده است که سپهدار، فرمانفرما، علاالدوله امیر بهادر جنگ، نایب‌السلطنه، و سعدالدوله، همگی پول در اختیار انجمن گذاشته، نیز عده‌ای از عمال خود را به عنوان مشروطه‌چی وارد آن انجمن کرده بوده‌اند. عمال شخص اخیر (سعدالدوله) مخصوصاً در آن انجمن فعالیت فوق‌العاده داشته و سایر اعضا را معتقد کرده بودند به اینکه رئیس‌الوزراء (اتابک) و رئیس مجلس (صنیع‌الدوله) هر دو خائن‌اند که دست به دست هم داده و می‌خواهند ایران را به بیگانگان بفروشند.

سعدالدوله، روز شنبه محرمانه به منزل منشی سفارت اتریش در تهران وارد شده و تا پیش از ظهر روز یکشنبه در آنجا بوده است. سپس یکسره از آنجا برای ملاقات شاه به کاخ سلطنتی رفته است.^(۲۴)

رئیس مجلس در تعقیب بیانات خود اظهار داشت که پیش از وقوع قتل اتابک او را هم تهدید کرده بودند که جانش در خطر است و به قراری که می‌گفت شخصاً هیچ تردید ندارد که در شب قتل اتابک اگر تصادفاً در معیت نخست‌وزیر فقید از مجلس خارج شده بود بی‌گمان به دست همان کشندگان اتابک کشته می‌شد.

صنیع‌الدوله اظهار داشت از آنجا که ایمان قطعی دارد اشخاص مذکور در فوق محرکان حقیقی این سوءقصد هستند، و از آن بدتر چون مطمئن است که همه آنها با پشتیبانی محرمانه دست به این عمل زده‌اند، نیز از آنجا که خود این اشخاص کاملاً می‌دانند که توطئه آنها عنقریب در پرتو اسنادی که به دست وکلا و ریاست مجلس افتاده است فاش و علنی خواهد شد، لذا او (صنیع‌الدوله) حق دارد از عواقب این جریانات که سررشته‌اش منتهی به دربار سلطنتی می‌شود بترسد و به همین دلیل عزم خود را جزم کرده است که از ریاست مجلس استعفا بدهد. نیز اظهار داشت که علت اضافی دیگری او را ناچار به اتخاذ این تصمیم کرده است و آن این است که انجمن‌های سری تهران دوباره به وسائل محرمانه به او اخطار کرده‌اند که اگر نمی‌خواهد جان خود را بر باد دهد بهتر است هر چه زودتر این کار را بکند و از ریاست مجلس استعفا بدهد. صنیع‌الدوله معتقد بود که در قبال وضع کنونی کشور تنها کاری که برای او باقی مانده این است که از ریاست مجلس کناره‌گیری کند و از خاک ایران برای مدتی خارج گردد و منظورش از ملاقات من استعلام درباره این نکته بود که آیا سفارت انگلستان حاضر است حفظ جان وی را در صورت لزوم تضمین کند؟ رئیس مجلس نسبت به اوضاع فوق‌العاده بدبین بود و عقیده داشت که دشمنان ملت که نقاب

میهن پرستی و دموکراسی به چهره زده‌اند و مقاصد خود را به دست انجمن‌های مخفی از پیش می‌برند، تخم هرج و مرج و انقلاب را در برخی از این انجمن‌ها کاشته‌اند و نتیجه فعالیت آنها قتل وحشیانه مردی است که حقیقتاً و از صمیم قلب می‌خواست با مجلس و مشروطه‌خواهان در راه بهبود اوضاع مملکت همکاری کند. سران مرتجع توطئه که می‌خواستند اتابک را از میان ببرند، احساسات مشتی مشروطه‌خواه خوش‌نیت ولی نادان را که عضو این انجمن‌ها بودند برافروختند و تعصب سیاسی آنها را چنان برانگیختند که دیگر چندان مشکل نبود یکی دو نفر از همان افراد تحریک شده را وادار به ارتکاب جنایتی از این قبیل کرد. سعدالدوله بی‌گمان خبر داشته است که عمل قتل در شرف اتفاق است چون که محرمانه به شهر آمده بود که نزدیک به صحنه قضیه باشد و از جریانات مطلع گردد.

در اینکه غیر از سعدالدوله چند نفر دیگر هم از توطئه قتل پیشاپیش باخبر بوده‌اند جای کوچک‌ترین تردید نیست. میان یکی از نمایندگان تبریز (که اسم او را صنیع‌الدوله محرمانه به من گفت) و آن جوانی که بعد از وقوع قتل اتابک خود را کشت (و به طور کلی تصور می‌رود که کشنده اتابک همو باشد) مکالمه پایین در حیاط بهارستان رد و بدل شد و سامع موثقی که آن را به گوش خود شنیده بود عین مکالمه را برای صنیع‌الدوله نقل کرده است:

نماینده تبریز (خطاب به آن جوان) زود باش، از اینجا دور شو، تو اینجا

چکار می‌کنی؟

جوان - کاری ندارم، فقط نگاه می‌کنم.

نماینده تبریز - اینجا خبری نیست که تو نگاه بکنی.

بهتر است هر چه زودتر از اینجا دور شوی.

جوان - او اینجا بود ولی رفت (ضمیر «او» به عقیده صنیع‌الدوله، معطوف به همان شخص اصلی است که برای قتل اتابک برگزیده شده بوده است).
 من البته منتهای همدردی خود را با رئیس مجلس در موقعیت دشوار کنونی‌اش ابراز کردم و به او اطمینان دادم که شخصاً حاضرم هر وقت که احتیاج پیدا شد به کمکش بشتانم.^(۲۵)

امضاء: جرج چرچیل

متمم گزارش چرچیل

هشتم سپتامبر ۱۹۰۷

مسیو پولاکو Pollaco مستشار نظمیه (شهربانی) تهران جریان حوادثی را که با توطئه I قتل اتابک ارتباط دارد شخصاً برایم نقل کرد و گفته‌های او اظهارات صنیع‌الدوله را کاملاً تأیید می‌کند.

مستشار نظمیه نام عده‌ای از رجال و صاحب‌منصبان عالی رتبه کشور را که به عقیده وی مسلماً در توطئه قتل اتابک دست داشته‌اند به طرزی بسیار محرمانه برایم فاش کرد. در جزء نام‌هایی که برایم شمرد اسامی فرمانفرما و سعدالدوله هر دو بود. در مورد سعدالدوله، پولاکو سوءظنی را که رئیس مجلس (صنیع‌الدوله) نسبت به وی دارد کاملاً تأیید کرد. به قراری که از این صاحب‌منصب عالی‌رتبه خارجی شنیدم مشارالیه (سعدالدوله) شب سی و یکم اوت (شب قتل اتابک) را در منزل میرزا حسین‌خان منشی سفارت اتریش گذرانده است و هم از آنجا بوده است که آدم فرستاده و پولاکو را به حضور خواسته است. مستشار نظمیه تهران در ساعت دو بعد از نصف شب به دیدار سعدالدوله می‌رود و تمام جریانات

مربوط به قتل اتابک را برای او شرح می‌دهد مسیو پولاکو شخصاً موقعی که اتابک آخرین نفس حیات را می‌کشیده بالای سرش حاضر بوده است و به همین دلیل می‌توانسته است موثق‌ترین اطلاعاتی را که تا آن دقیقه میسر بوده در اختیار سعدالدوله بگذارد. در ساعتی که این شخص پیش سعدالدوله بوده هنوز هویت جوانی که پس از کشته شدن اتابک انتخاب کرد به درستی محرز نشده بود و از این جهت مستشار نظیمه اظهار نظر می‌کند که قاتل به عقیده وی از اهالی قفقاز باید باشد. اما چنان‌که بعداً از خود پولاکو شنیدم سعدالدوله از شنیدن این خبر دچار تعجب فوق‌العاده می‌شود و وضع سیمایش آشکارا نشان می‌دهد که او شخصاً انتظار نداشته است کسی از اهالی قفقاز اتابک را بکشد. از آن گذشته، مسیو پولاکو (به قراری که خودش نقل می‌کرد) چند روز قبل از وقوع قتل به دیدن سعدالدوله رفته بوده است و در ضمن مذاکراتی که درباره وضع جاری کشور با هم داشته‌اند، سعدالدوله اظهار می‌دارد که اوضاع به همین منوال باقی ماندنی نیست و عنقریب تغییراتی صورت خواهد گرفت. پولاکو عقیده داشت که همین حرف سعدالدوله، آن هم چند روز پیش از وقوع قتل، نشان می‌دهد که او خود می‌دانسته است در پس پرده روزهای آینده چه حوادثی کمین گرفته است و از واقعه‌ای که می‌بایست منجر به دگرگون شدن اوضاع گردد پیشاپیش خبر داشته است.

در مورد هویت اشخاص توقیف شده و مدارکی که از آنها به دست آمده، پولاکو اطلاعاتی را که صنیع‌الدوله به من داده بود تأیید کرد و گفت هر نوع برگه‌ای که ممکن بوده است سرپوش از روی واقعیت قضیه بردارد ضبط شده و هیچ‌گونه بازجویی مؤثری که منجر به فاش شدن هویت بازیگران حقیقی توطئه

گردد صورت نخواهد گرفت. شاه به ظاهر امر اکید صادر کرده که اداره نظمیه تهران هرطور که مجلس شورای ملی دستور داد رفتار کند و کسانی را که مظنون به شرکت در واقعه قتل نخست وزیر فقید هستند توقیف و از آنها بازجویی کند. ولی در عمل، نه وزیر عدلیه و نه حاکم تهران، هیچ‌کدام حاضر نیستند در این گونه بازجویی‌ها که می‌دانند مورد مخالفت باطنی مقام سلطنت است شرکت جویند و نتیجه این شده که تمام اشخاصی که تاکنون از طرف نظمیه بازداشت شده بودند روز پنج‌شنبه گذشته آزاد گردیده‌اند. مستشار نظمیه اظهار داشت که علت حقیقی آزاد شدن اینان چیزی جز این نیست که مقامات بالاتر مایل نیستند مساعی پلیس برای کشف مرتکبان حقیقی توطئه به جاهای باریک بکشد و از هویت رجال عالی‌رتبه کشور که در این قضیه خونین دست داشته‌اند پرده برداشته شود.

صحبت که به اینجا رسید من شروع کردم برخی سئوالات از مسیو پولاکو درباره رئیسش (وزیر مخصوص) بکنم که همین روز قبل از حکومت تهران استعفا داد و نامش در جز جانشینان احتمالی اتابک برده می‌شود. مستشار نظمیه جواب داد مدتی بود نامه‌های تهدیدآمیز پشت سر هم برای این شخص (وزیر مخصوص) می‌رسید به طوری که پس از واقعه قتل اتابک که هشت روز پیش صورت گرفت تاکنون دیگر جرئت نکرده است پا از خانه خود بیرون گذارد. با اینکه مسیو پولاکو مخصوصاً به این نکته اشاره کرد که رئیسش (وزیر مخصوص) از قرار ملاقات وی با من خبر ندارد ولی از نحوه سئوالاتی که بعداً کرد حس کردم حامل پیغامی از جانب وزیر مخصوص است، منتها دستور دارد آن را طوری مطرح سازد که من بوئی از هویت حقیقی فرستنده پیغام نبرم. پولاکو

اظهار داشت که وزیر مخصوص از قتل ریاست وزراء یا هر نوع پست وزارتی دیگر در قبال وضع کنونی کشور، بیمناک است ولی بی‌میل نیست بداند آیا احتمال این هست که روسیه و انگلستان مشترکاً قوای نظامی وارد خاک ایران کنند و به هرج و مرج کنونی کشور خاتمه دهند؟ عقیدهٔ وزیر مخصوص ظاهراً این است مادام که این دو دولت دست به اقدام شدید (نظیر همین مداخلهٔ نظامی) نزنند، دولت ایران نخواهد توانست آرامش را در کشور برقرار سازد و او (وزیر مخصوص) تا موقعی که وضع کنونی پایدار است تن به قبول هیچ‌گونه مسئولیت سیاسی نظیر تصدی مقام ریاست وزراء و غیره نخواهد داد، چون بی‌مداخلهٔ خارجیان اختیارات حقیقی کشور در دست انجمن‌های ملی خواهد بود و او حاضر نیست مطیع اوامر ملت باشد.

پس از اینکه صحبت پولاکو تمام شد، من نسخه‌ای از ترجمهٔ فارسی یادداشت دولت انگلستان را که به دولت ایران تسلیم شده است و رئوس نظرات انگلستان و روسیه را در بر دارد به او دادم که خود بخواند. در این یادداشت یک بار دیگر به این موضوع که روسیه و انگلستان تصمیم قطعی گرفته‌اند مادام که منافع مشروعشان دچار خطر نشده است به هیچ‌وجه در امور داخلی ایران مداخله نوزند با بیانی صریح و روشن اشاره شده بود. سپس از پولاکو خواهش کردم عین همان نسخه را به رئیسش وزیر مخصوص نشان بدهد که او تکلیف خود را بداند. مستشار نظمی به جواب داد که وزیر مخصوص خودش هم پیشاپیش این موضوع را که دولتین تا موقعی که منافعشان دچار خطر مستقیم نشود در امور داخلی ایران مداخله نخواهند کرد حدس می‌زده و به همین مناسبت پیش از اینکه او (مسیو پولاکو) به دیدنم بیاید به شوخی و خنده‌کنان به وی گفته بوده است که

برای مجبور کردن انگلستان و روسیه به دخالت مسلح در ایران، گویا دولت چاره‌ای جز این نداشته باشد که کسی را وادار سازد بمبی به یکی از سفارت‌خانه‌های این دو دولت در تهران پرتاب کند تا شاید انگلستان و روسیه مجبور شوند به دلخواه اولیای دولت رفتار کنند و به کمک ایران بشتابند. (پایان گزرش)

امضاء: ج.پ. چرچیل

توضیح:

دوستعلی خان معیرالممالک (نوه دختری ناصرالدین شاه) که دبیر شرقی سفارت انگلستان در تهران (مستر جرج چرچیل) را خوب می‌شناخته است در مقدمه کتابی که درباره زندگی خصوصی جدش (ناصرالدین شاه) نوشته، شرح حال مختصری از این مرد داده است:

«... چرچیل‌ها چهار برادر بودند که سه تن از آنها در ایران مأموریت داشتند. بزرگ‌تر آنان در رشت کنسول بود و دختر دکتر طولوزان فرانسوی را به زنی داشت. دکتر مزبور حکیم‌باشی ناصرالدین شاه بود. دیگری نایب اول شرقی سفارت در تهران بود. فارسی را خوب می‌دانست و خط ثلث را خوب می‌نوشت. بالغ بر ده هزار بیت از حافظ و سعدی و مولوی و فردوسی را خوب از برداشت و در سخن گفتن به مناسباتی آن ابیات را شاهد می‌آورد. در امور بسیار کنجکاو و دقیق بود و با تمام خانواده‌های (حاکمه) آمیزش داشت...»

دو فقره از گزارش‌های سیاسی این مقاله به قلم همین برادر دوم (دبیر شرقی انگلستان در تهران) نوشته شده است.*

* برگرفته شده از کتاب «قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر»، انتشارات کیهان، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۸.

یادداشت

۱. مجله یادگار، شماره سوم - سال سو (آبان ماه ۱۳۲۵)
 ۲. این نامه در شماره تالی یادگار (آذر ماه ۱۳۲۵) درج شده است.
 ۳. مقصود از اطرفیان روسی شاه، شاپشال، کلمن، لیاخف و سایر اتباع روسیه تزاری هستند که در آن تاریخ انیس و مونس محمدعلی شاه بودند.
 ۴. اسناد راکد وزارت امور خارجه انگلستان (گزارش سالیانه اسپرینگ رایس مربوط به وقایع سال ۱۹۰۷ در ایران).
 ۵. سیدحسن تقی زاده. تاریخ اوایل انقلاب و مشروطیت ایران. ص. ۳۳
 ۶. در یادداشت های مرحوم حیدرخان عمواغلی که عنقریب نقل خواهد شد آثار این سوءظن که غالب مشروطه خواهان نسبت به اتابک داشتند به شدت منعکس است.
 ۷. اسناد راکد وزارت خارجه انگلیس - گزارش سالیانه اسپرینگ - رایس (مربوط به وقایع سال ۱۹۰۷ در ایران).
 ۸. از گزارش مفصل و محرمانه چرچیل - ضمیمه گزارش اسپرینگ رایس مربوط به قتل اتابک
 ۹. برای کسب اطلاع مفصل از وضع انجمن های مخفی عهد مشروطیت رجوع کنید به مقاله عالمانه پرفسور انکاترین لمبتن در مجله مسائل خاورمیانه تحت عنوان انجمن های سری و انقلاب مشروطیت ایران. صفحات ۴۱-۶۳
- Anne Katherine Lambton: Secret Societies and The Persian Revolution of 1905-56 Middle Eastern Affairs No. 1 rr 41-63
۱۰. سیدحسن تقی زاده تاریخ اوایل مشروطیت. ص ۴۴
 ۱۱. دکتر مهدی ملک زاده تاریخ مشروطیت ایران جلد دوم. صفحات ۲۱۸-۲۲۱
 ۱۲. دکتر مهدی ملک زاده تاریخ مشروطیت (جلد سوم) - صفحات ۲۱-۲۲
 ۱۳. این یادداشت ها که در تصرف مرحوم اقبال آشتیانی بوده و اکنون ظاهراً به کتابخانه دانشگاه منتقل شده است به نظر مرحوم اقبال یا به خط خود حیدرخان عمواغلی نوشته شده یا اینکه تقریرات آن مرحوم است برای میرزا ابراهیم خان منشی زاده که شخص اخیر آنها را به رشته تحریر کشیده است.
 ۱۴. مجله یادگار - شماره چهار (دوره چهارم) آذر ماه ۱۳۲۵

۱۵. حیات یحیی (خاطرات حاجی میرزا یحیی دولت آبادی). جلد دوم. ص ۱۳۴.
۱۶. از گزارش محرمانه اسپرینگ رایس (مربوط به قتل اتابک).
۱۷. حیات یحیی - جلد دوم - صفحات ۱۳۴ - ۱۳۳
۱۸. رجوع کنید به خاطرات حاج مخبرالسلطنه هدایت. صفحه ۲۰۸
۱۹. تقی زاده که در آن تاریخ درست سی سال از عمرش می گذشت بزرگترین مخالف اصولی اتابک در صحنه سیاست ایران شمرده می شد در حالی که مخالفت سعدالدوله با اینکه به ظاهر شدیدتر بود، بیشتر جنبه غرض شخصی داشت.
۲۰. مجله یادگار - شماره ۱ و ۲ (سال ۱۳۲۷) صفحات ۴۸-۴۷
۲۱. رجوع کنید مخصوصاً به تاریخ مشروطیت ایران (تألیف دکتر ملک زاده) جلد سوم صفحات ۲۰۷-۲۰۳
۲۲. تقی زاده در تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران می نویسد:
- «... در مدت استبداد صغیر هم در تهران فعالیت های سری در کار بود و اشخاصی مانند حسینقلی خان نواب و صنیع الدوله (برادر ارشد حاج مخبرالسلطنه هدایت) و بعضی از علما تا می توانستند فعالیت می کردند و حاج شیخ فضل الله نوری را تیر زدند. نیز اسماعیل خان را گویا به تهمت اینکه حامل بمبی بود دولت گرفتار کرد و به دار زد. قصه های شنیدنی مربوط به همین وقایع وجود دارد که محض احتراز از تطویل کلام از ذکر آنها صرف نظر می شود.»
۲۳. روز بعد (سی و یکم اوت ۱۹۰۷) اتابک را هنگام خروج از مجلس با تیر زدند و کشتند.
۲۴. مقایسه کنید این قسمت از گزارش وزیر مختار انگلیس را با نوشته مرحوم هدایت (وزیر کابینه اتابک) که در قسمت اول این مقاله نقل شد: «... بنده همه جا همراه نخست وزیر بودم به خصوص در مجلس که بسیار خوب برگزار شد و پس از پایان مجلس مدتی اتابک و سید عبدالله و بعضی از وکلا - من جمله تقی زاده حاضر بودند و صحبت های خوب شد. دست خطی که صبح از محمدعلی شاه گرفته شد با اصلاحاتی که شاه به خط خودش کرده نزد من است. موقعی که شرفیاب شدیم گفت آمده اید دست خط عزل مرا بگیرید؟ ... خود تقی زاده از آن دست خط و صحبت هایی که در مجلس علنی و بعد از آن در

جلسه خصوصی شد کمال رضایت را داشت.»

۲۵. مقایسه کنید این قسمت از گزارش چرچیل را با نوشته دکتر نوائی (به نقل قول از تقی زاده):

... در شب ترور اتابک آقای تقی زاده به رهنمایی شرف الدوله وکیل اعیان تبریز برای ملاقات سعدالدوله که او هم در آن هنگام با اتابک مخالفت می ورزید به همراهی مرحوم حاجی میرزا ابراهیم آقا، بنا بر تقاضای سعدالدوله، رفته بود و میعاد آنان در خانه میرزا حسین خان منشی سفارت اتریش بوده است... اما توطئه قتل اتابک فقط و فقط زیر سر حیدر عمواوغلی بود و برخلاف آنچه نوشته اند آقای تقی زاده در آن دست نداشته است و ایشان وقتی اطلاع یافته اند که عمل واقع شده بود...»

۲۶. گزارش چرچیل که براساس مذاکره محرمانه او با صنیع الدوله (برادر ارشد حاج مخبرالسلطنه هدایت) تنظیم شده تلویحاً به این موضوع اشاره می کند که کسی برای قتل اتابک انتخاب شده بود از تروریست های محمدعلی شاه بوده است و نماینده تبریز (که ظاهراً یکی از این سه نفر: تقی زاده، حاج ابراهیم آقا، شرف الدوله باید باشد) اطلاع قبلی داشته که او به همین قصد در حیاط و اطراف بهارستان کشیک می کشد. از آنجا که با بودن تروریست های شاه، دیگر لزومی نداشته که عباس آقا جان خود را به خطر بیندازد این نماینده ظاهراً به عباس آقا تکلیف می کند که از صحنه پارلمان دور شود ولی او گویا جواب می دهد که تروریست مأمور شاه (موقر یا دبیرالسلطان) آنجا بوده و رفته است و بنابراین وظیفه اوست که بماند و مأموریتی را که دیگری ناقص گذاشته است انجام بدهد. البته این حدسی است که مترجم این اسناد می زند و مثل خیلی حدس ها ممکن است خطا باشد ولی آشفتگی و ابهام این قضیه (حتی در حال حاضر قریب شصت سال از تاریخ وقوع آن می گذرد) خود نشان می دهد که سکوت تقی زاده (یکی از شهود بسیار موثق این قضیه) تا چه حد کار محققان را دشوار کرده است. ج.ش.

۲۷. منظور عباسقلی خان نواب منشی سفارت انگلیس است.